

دلالت وزن‌های واژه‌های عربی

دکتر ابانر عباچی
عضو هیات علمی
دانشگاه آزاد تهران جنوب

همان‌طور که می‌دانیم، واژه‌های زبان عربی بر وزن‌های متفاوتی می‌آیند. هر وزنی معنی اصطلاحی خاصی دارد که با شناخت وزن به معنی کلمه پی می‌بریم. مثلاً هنگامی که وزن «استفعال» را می‌شنویم، متوجه می‌شویم که این وزن، مصدر فعل «استفعل» است و غالباً بر طلب حصول فعل دلالت دارد. ولی بعضی از وزن‌ها دارای معانی اصطلاحی گوناگونی هستند. پس بر آن شدیم، معانی آن وزن‌ها را بیان کنیم تا شاید با شناخت آن‌ها، معانی واژگان عربی را با توجه به سیاق جمله، آسان‌تر دریابیم.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. فَعْلٌ

(الف) مصدر قیاسی فعل ثلاثی مجرد متعدی، مانند: نَصَرَ و خَفَضَ از فعل‌های: نَصَرَ و خَفَضَ. ابن مالک در این مورد می‌گوید:

فَعْلٌ قِیَاسٌ مَصْدَرٌ الْمُعْدِی
مِنْ ذِی ثَلَاثَةِ كَرْدٍ رَدًا

(ب) صفت مشبیه، که غالباً از فعل ثلاثی مجرد لازم بر وزن فَعْلٌ می‌آید؛ مانند: ضَخْمٌ و سَهْلٌ از فعل‌های: ضَخِمَ و سَهَلَ.

ابن مالک در این مورد می‌گوید:
وَفَعْلٌ أَوْلَى وَفَعِيلٌ بِفَعْلٍ

كَالضَّخْمِ وَالْجَمِيلِ وَالْفِعْلِ جُمْلٌ

(ج) اسم جمع، که معمولاً واحد آن بر وزن فاعل می‌آید؛ مانند: صَحْبٌ و رَكْبٌ که واحد آن‌ها صاحب و راکب است [الشاخیه، ج ۲: ۲۰۳].

(د) اسم جامد، مانند: جَيْسٌ و فُلْسٌ^۲ [پیشین، ج ۱: ۳۵].
(ه) اسم جنس جمعی، مانند نَمْلٌ، نَخْلٌ و تَمْرٌ که واحد آن‌ها نَمْلَةٌ و نَخْلَةٌ و تَمْرَةٌ است. کوفیان این وزن را از وزن‌های جمع مکسر می‌دانند [پیشین، جلد ۲: ص ۱۹۴].

۲. فَعَلٌ

(الف) مصدر فعل ثلاثی، مانند: طَلَبٌ و عَمَلٌ. غالباً مصدر

فعل ثلاثی مجرد لازم بر وزن فَعَلَ می آید؛ مانند: فَرِحَ، يَفْرَحُ، فَرِحاً. ابن مالک در این مورد می گوید: وَ فَعَلَ اللّٰزِمُ بِأَنَّهُ فَعَلَ كَفَرِحٍ وَ كَجَوَى وَ كَشَلَّلَ

توجه: گاهی به صفت مشبیه‌ی این وزن تاء نقل ملحق می شود تا آن را از وضعیتی که دارد منتقل و به اسم جامد ملحق کند؛ مانند: حقیق، حقیقه؛ ذبیح، ذبیحة؛ و نطیح، نطیحة.

۴. فَعَلَى

الف) مصدر سماعی فعل ثلاثی مجرد، مانند: دَعَوَى وَ شَكُوَى.

ب) صفت مشبیه‌ی مؤنث، مانند: عطشی و جوعی که مذكر آن‌ها عطشان و جوعان است.

ج) جمع مکسر، مانند: أُسْرَى، جَرْحَى وَ قَتْلَى. معمولاً این جمع برای صفت‌های بر وزن فَعِلَ به معنی مفعول می آید. مفرد آن‌ها اسیر، جریح و قاتل است. ابن مالک در این مورد می گوید:

فَعَلَى لَوْصَفَ كَقَتِيلٍ وَ زَمَنٍ وَ هَالِكٍ وَ مَيِّتٍ بِه قَمِنٍ

د) اسم جامد ثلاثی مزید، مانند: بلوی و جدوی.

ب) صفت مشبیه، مانند: صَمَدٌ، حَسَنٌ وَ بَطَلٌ. صفت مشبیه بر این وزن، به ندرت از فعل ثلاثی مجرد لازم بر وزن فعل می آید. ابن مالک در این مورد می گوید:

وَ اَفْعَلٌ فِيهِ (در فَعَلٌ) قَلِيلٌ وَ فَعَلٌ

و بسوی الفاعل قد یعنی فَعَلٌ

ج) اسم جمع، مانند: خَدَمٌ، حَسَمٌ وَ عَمَدٌ. واحد آن‌ها بر وزن خادِم، حاشم و عمود است. سیدرضی در شافیه این وزن را از وزن‌های جمع مکسر به حساب آورده است [پیشین، ص ۲۰۴].

د) اسم جنس جمعی، مانند: شَجَرٌ، ثَمَرٌ وَ بَقَرٌ که مفرد آن‌ها شَجَرَةٌ، ثَمَرَةٌ وَ بَقَرَةٌ است.

ه) اسم جامد، مانند: فَرَسٌ، قَمَرٌ وَ جَبَلٌ.

۳. فَعِيل

الف) مصدر؛ معمولاً برای افعالی می آید که بر سیر و صوت دلالت داشته باشند؛ مانند: رَحِيلٌ وَ نَعِيقٌ. ابن مالک در مصراع دوم این بیت، آن معنی را می گوید:

لِدَلِّدَا فَعَالٌ أَوْ لَصَوْتٍ وَ شَمَلٍ
سَيِّراً وَ صَوْتاً لَفَعِيلٍ كَصَهْلٍ

ب) صفت مشبیه، مانند: عَظِيمٌ وَ كَرِيمٌ. معمولاً این صفت، از فعل ثلاثی مجرد لازم بر وزن «فعل» می آید؛ به شرط این که اسم فاعل بر وزن «فاعل» نداشته باشد.

ج) صیغه‌ی مبالغه، مانند: رَحِيمٌ وَ سَلِيمٌ. معمولاً از فعل ثلاثی مجرد لازم می آید، به شرط این که اسم فاعل بر وزن «فاعل» داشته باشد؛ مانند: رَاحِمٌ وَ سَالِمٌ.

د) اسم جنس جمعی، مانند: سَفِينٌ که مفرد آن سَفِيَةٌ است. [پیشین، ص ۲۰۰].

ه) اسم جمع، مانند: حَمِيرٌ، عَبِيدٌ وَ حَجِيجٌ. سببویه این وزن را از وزن‌های جمع مکسر به حساب آورده است، ولی دیگران آن را اسم جمع می دانند. [پیشین، ص ۲۰۶ و ج ۴: ۶۸۰].

و) اسم جامد، مانند: سَرِيرٌ (تخت) و قَلِيبٌ (چاه).

۵. فَعُول

الف) مصدر فعل ثلاثی مجرد لازم، مانند: خَرُوجٌ، جُلُوسٌ و قَعُودٌ که مصدر فعل‌های خَرَجَ، جَلَسَ وَ قَعَدَ هستند. ابن مالک در این مورد می گوید:

وَ فَعُولٌ اللّٰزِمُ مِثْلُ قَعَدَا
لَهُ فَعُولٌ بَأ طَرَادٍ كَعَدَا

ب) جمع مکسر، مانند: قُلُوبٌ وَ أَسُودٌ (شیران). معمولاً این وزن جمع برای اسم‌های بر وزن: فَعِلَ (كَبِدٌ)، فَعَلٌ (فَلَسٌ)، فَعَلٌ (ضَبْرَسٌ)، فَعُلٌ (جُنُدٌ) وَ فَعَلٌ (أَسَدٌ) می آید. ابن مالک در الفیه‌ی خود می گوید:

وَ بِفَعُولٍ فَعَلٌ نَحْوُ كَبِدٍ
يَخْصُ غَالِباً كَذَا وَ يَطْرُدُ
فِي فَعَلٍ اسْمًا مَطْلُوقِ الْفَا
وَ فَعَلٌ لَهُ.....

۶. فَعُول

الف) صیغه‌ی مبالغه، مانند: وَقُورٌ، طُرُوبٌ وَ شَكُورٌ. شاعر می گوید. [النحو الوافی، ج ۳: ۲۶۰].

ضَحُوكُ السِّنِّ أَنْ نَطْقُوا بِخَيْرٍ

و عند الشَّرِّ مطرق عيوس

(ب) صفت مشبیه، چون صیغهی مبالغه، بر انجام فعل به صورت زیاد دلالت دارد و این باعث رسوخ صفت در وجود شخص می شود. بنابراین می توان گفت، صیغهی های مبالغه می توانند صفت مشبیه واقع شوند [جامع الدروس العربیه، ج ۱: ۱۹۸].
(ج) اسم جامد، مانند: ذَنُوبٌ (دلو).
(د) اسم جنس جمع، مانند: بَعُوضٌ. مفرد آن بَعُوضَةٌ است.

۷. فِعَالٌ

(الف) مصدر فعل ثلاثی مجرد، که بر امتناع و خودداری دلالت دارد؛ مانند: إِبَاءٌ وَ نِفَارٌ (دوری جستن) [شرح ابن عقیل، ج ۲: ۱۲۵].

(ب) مصدر دوم باب مفاعله، مانند: جهاد و قتال.

ابن مالک می گوید:

لِفَاعِلِ الْفِعَالِ وَالْمِفَاعِلَةِ

وَ غَيْرِ مَأْمَرِ السَّمْعِ عَادِلِهِ

(ج) جمع مکسر، مانند: جبال، رقاب، کرام و عطاش. معمولاً این جمع برای کلمات بر وزن فَعَلٌ و فَعَلَةٌ می آید؛ به شرط این که معتل اللام یا مضاعف نباشد، مانند: جَبَلٌ وَ رِقَبَةٌ. همچنین برای صفت های بر وزن فعیل به معنی فاعل، مانند کریم، و صفت های بر وزن فَعْلَانٌ، فَعْلَى، مانند: عطشان، عطشی، و فَعْلَانٌ، فَعْلَانَةٌ، مانند: خُمَصَانٌ، خُمَصَانَةٌ و صفت های بر وزن فعیل و فعیلة، مانند طویل و طویلة می آید. ابن مالک در این مورد می گوید:

فَعْلٌ وَ فَعْلَةٌ فِعَالٌ لِهَمَا

قَلَّ فِيمَا عَيْنُهُ لِيَا مِنْهُمَا

وَ فَعْلٌ أَيْضاً لَهُ فِعَالٌ

مَالِمٌ يَكُنْ فِي لَامِهِ اعْتِلَالٌ

أَوْ يَكُ مَضْمَعاً وَ مِثْلُ فَعْلٍ

ذَوَاتِنَا وَ فَعْلٌ مَعَ فِعْلٍ فَاقْبَلْ

وَ فِي فِعِيلٍ وَصَفٌ فَاعِلٌ وَرَدَّ

كَذَاكَ فِي إِثْنَاءِ أَيْضاً اطَّرَدَ

وَ شَاعَ فِي وَصَفِ عَلِيٍّ فَعْلَانَا

أَوْ أَثْنِيهِ أَوْ عَلِيٍّ فَعْلَانَا

و مثله فعلائة و الزمه في

نحو طويل أو طويلة تقي

(د) اسم جامد ثلاثی مزید، مانند: حِمَارٌ، ذِرَاعٌ، حِصَانٌ وَ جِدَارٌ.

(ه) اسم آلت برخلاف قیاس، مانند: خیاط و نظام [الشافیه، ج ۱: ۱۸۸].

۸. فُعْلٌ

(الف) مصدر ثلاثی مجرد غیر قیاسی، مانند: حُزْنٌ، حُبٌّ وَ حَسَنٌ.

(ب) جمع مکسر، مانند: حُمُرٌ، عُمَىٌ وَ صَمَمٌ. معمولاً صفت مشبیه که بر رنگ و عیب و زینت دلالت دارد، بر این وزن جمع مکسر بسته می شود. ابن مالک می گوید:

فَعْلٌ لِنَحْوِ أَحْمَرَ وَ حَمْرًا

وَ فَعْلَةٌ.....

(ج) اسم جمع، مانند: فُلُكٌ.

(د) اسم جنس جمع، مانند: جُنْدٌ که مفرد آن جُنْدِيٌّ وَ خَيْزٌ که مفرد آن خَيْزَةٌ است.

(ه) اسم جامد ثلاثی مجرد، مانند: قَفْلٌ وَ قِرْفُطٌ (گوشواره) [شرح ابن عقیل، ج ۲: ۵۳۱].

(و) صفت مشبیه، مانند: حَلْوٌ (شیرین)، مَرٌّ (تلخ) وَ حَرٌّ (آزاد).

۹. مِفْعَالٌ

(الف) صیغهی مبالغه، مانند: مضياف (مهمان دوست)، منحار (نحرکننده).

(ب) اسم آلت، مانند: منشار (اره)، مصباح (چراغ) و مفتاح (کلید).

(ج) مصدر ثلاثی مجرد، مانند: مقدار و میثاق [جامع الدروس العربیه، ج ۲: ۲۱۱].

(د) اسم زمان، مانند: میقات و میلاد.

(ه). اسم مکان، مانند: مضممار (زمینه)، محراب و محراض.

۱۰. فَعَالٌ

(الف) مصدر ثلاثی مجرد، مانند: ذَهَابٌ وَ عَفَافٌ

(پاکدامنی).

(ب) صفت مشبیه، مانند: جَبَان (ترسو) و حَصَان (پاکدامن).

(ج) اسم جامد ثلاثی مزید، مانند خِیَال، خَلَاق (بهره) و سَمَاء.

(د) اسم مخصوص دشنام دادن به مؤنث، مانند: لُکَاع (فرومایه) و خَبَاث (خبیث).

(ه) اسم فعل امر قیاسی از افعال ثلاثی مجرد، مانند: ضَرَاب (بزن). ابن مالک در مورد بندهای «د» و «ه» می گوید:

فِي سَبِّ الْأُنثَى نَحْوُ يَا خَبَاثِ
وَالْأَمْرُ هَكَذَا مِنَ الثَّلَاثِي

(و) اسم جنس جمعی، مانند: غَزَال و سَحَاب که مفرد آن‌ها غزاله و سحابه است.

(ز) اسم مصدر، مانند: عَطَاء.

وَفَعْلًا اسْمًا وَفَعِيلًا وَفَعْلًا

غیر محل العین فُعْلَان شَمَل

(ب) مصدر فعل ثلاثی مجرد، مانند: غُفْرَان، طَغْيَان و بُيَان.

(ج) اسم ثلاثی مزید، مانند: تُعْبَان (افعی).

(د) صفت مشبیه، مانند: عُرْيَان.

۱۳. فِعْل

(الف) جمع مکسر، مانند: مِلَل، نَحَل و قِطَع که به ترتیب جمع مِلَّة، نَحْلَة و قِطْعَة هستند. معمولاً این جمع برای اسم‌های بر وزن «فَعْلَة» می آید.

(ب) اسم ثلاثی مجرد، مانند: عَنَب (انگور).

(ج) مصدر ثلاثی مجرد، مانند: صِغَر، قِصَر و كِبَر.

۱۴. فَاعِل

(الف) اسم فاعل برای افعال ثلاثی مجرد، مانند: کاتب و ناصر. ابن مالک می گوید:

كَفَاعِلِ صُخِّ اسْمٌ فَاعِلٌ إِذَا
مِنْ ذِي ثَلَاثَةٍ يَكُونُ كَفَعْلًا

(ب) اسم ثلاثی مزید جامد، مانند: سَاعِد (بازو) و کَاهِل (دوش).

(ج) اسم جمع، مانند: جامل (شستران) و باقر (گله‌ی گاو) [الشافیه، ج ۲: ۲۰۳].

(د) صفت مشبیه، مانند: عاقل و جاهل.

۱۵. فُعَال

(الف) صفت مشبیه، مانند: شَجَاع، غَضَال (عاجز کننده) و خُفَاف (زیرک باهوش)

(ب) اسم جامد ثلاثی مزید، مانند: غَلَام و حَطَام (چیزهای از بین رفته).

(ج) صیغه‌ی مبالغه برای صفت مشبیه بر وزن فَعِيل، مانند: بعید و بُعَاد (بسیار دور)، خَفِيف، خُفَاف (بسیار سبک)، عَجِيب و عَجَاب (بسیار تعجب آور) [پیشین، ص ۱۳۶]. «ان هذالشتی عَجَاب».

(د) جمع مکسر برای کلماتی بر وزن فَعْل یا فَعْل (طبق نظر سیویه)، مانند: ظُر و ظَوَار (دایه)، و رُخَل و رُخَال (میش).

۱۲. فُعْلَان

(الف) جمع مکسر، مانند: فُضْيَان، بُلْدَان و ظَهْرَان که به ترتیب جمع قضیب، بَلْد و ظَهْر هستند. معمولاً این جمع برای اسم‌های بر وزن فَعْل، فَعِيل و فَعْل می آید؛ به شرط این که معتل العین نباشند. ابن مالک می گوید:



نحویان دیگر این وزن را برای اسم جنس جمع می‌دانند، مانند: ذباب که مفرد آن ذبابة (مگس) است [پیشین، ص ۲۰۶].

هـ) مصدر ثلاثی مجرد قیاسی برای افعالی که بر مرض یا صدا دلالت دارند؛ مانند: سُعال (سرفه)، دُوار (سرگیجه)، صُراح (فریاد) و یُکاء (گریه). این مالک می‌گوید:

لِلدَّاءِ فَعَالٌ أَوْلُصُوتٍ وَ شَمْلٌ

.....

و) اسم‌های عدد معدول، مانند: ثَلَاثٌ، رُبَاعٌ، خَمَاسٌ، و از ثَلَاثَةٌ، اربعه و خمسة.

۱۶. فَعِلٌ

الف) مصدر ثلاثی مجرد، مانند: کَذِبٌ.

ب) اسم جامد ثلاثی مجرد، مانند: کَتِفٌ، فَخِذٌ (ران).

ج) صفت مشبیه، مانند: حَشِینٌ (زبر) و فَرِحٌ (خوشحال).

د) صیغه‌ی مبالغه، مانند: حَلِیرٌ. در قول شاعر [شرح

ابن عقیل، ج ۲: ۱۱۴].

حَلِیرٌ أَمُوراً لَا تَضِیرُ وَأَمِنْ

مَالِیسٍ مُنْجِیهِ مِنَ الْأَقْدَارِ

۱۷. فَعَالٌ

الف) صیغه‌ی مبالغه، مانند: کَبَّارٌ (بسیار بزرگ).

ب) جمع مکسر برای کلماتی بر وزن فاعل، مانند: طَالِبٌ،

طَلَّابٌ، و حَاضِرٌ، حَضَارٌ.

ج) اسم جامد ثلاثی مزید، مانند: عُكَّازٌ (عصا)، رَمَانٌ (انار)

و خَطَّافٌ (پرستو).

۱۸. فَعْلَى

الف) مؤنث اسم تفضیل، مانند: اکبر، کَبیری و افضل،

فُضْلَى.

ب) مصدر ثلاثی مجرد، مانند: بَشْرَى (بشارت).

ج) اسم جامد ثلاثی مزید، مانند: أُنْثَى.

۱۹. فَعْلَةٌ

الف) مصدر ثلاثی مجرد، مانند: غَلَبَةٌ و حَیَاةٌ (در

اصل حیوة).

ب) جمع مکسر کلمات بر وزن فاعل، مانند: طَلِبَةٌ، کَسِبَةٌ و ظَلَمَةٌ که مفرد آن‌ها طالب، کاسب و ظالم است.

ج) اسم جامد ثلاثی مؤنث، مانند: رَقَبَةٌ (گردن) و قَاعَةٌ (در اصل قَوْعَةٌ: سالن).

د) اسم مصدر، مانند: طَاعَةٌ (در اصل طَوْعَةٌ).

هـ) اسم مفرد اسم جنس جمع بر وزن فَعْلٌ، مانند: بَقَرَةٌ و شَجَرَةٌ که اسم جنس آن‌ها بَقَرٌ و شَجَرٌ است.

۲۰. فَعْلَةٌ

الف) مصدر ثلاثی مجرد، مانند: زَحَمَةٌ و رَحِمَةٌ.

ب) مصدر مره از فعل ثلاثی مجرد، مانند: جَلَسَةٌ، اکلَةٌ و

ضَرْبَةٌ [ضیاء السالک الی اوضح المسالک، ج ۳: ۴۴].

ج) اسم جامد ثلاثی مجرد مؤنث، مانند: قَلْعَةٌ، حَفْنَةٌ (مشتی

از چیزی) و حَلَقَةٌ.

د) مفرد اسم جنس جمع بر وزن فَعْلٌ، مانند: نَمَلَةٌ، نَحْلَةٌ و

صَخْرَةٌ که اسم جنس آن‌ها نَمَلٌ، نَحْلٌ و صَخْرٌ است.

هـ) صفت مشبیه‌ی مؤنث، مانند: صَعْبَةٌ (سخت) و رَطْبَةٌ

(مرطوب).

۲۱. فَعْلَةٌ

الف) مصدر هیأت، مانند: جِلْسَةٌ (نوعی نشست). معمولاً

این مصدر قیاسی از افعال ثلاثی مجرد است. ابن مالک می‌گوید:

وَفَعْلَةٌ لِمَرَّةٍ كَجِلْسَةٍ

وَفَعْلَةٌ لِهَيْئَةٍ كَجِلْسَةٍ

ب) مرد اسم جنس جمع بر وزن فَعْلٌ، مانند: سِدْرَةٌ (یک

درخت سدر)، تِنَةٌ (یک انجیر).

ج) اسم مصدر، مانند: رِدَةٌ (ارتداد)، حِلْفَةٌ (اختلاف) و غِیْبَةٌ

(اغتیاب).

د) اسم جامد ثلاثی مزید، مانند: قِطْعَةٌ، هِدْبَةٌ، ذَمَةٌ و قِطْعَةٌ

(گرچه).

هـ) جمع مکسر، مانند: فِتْیَةٌ و صَبِیَّةٌ.

و) مصدر ثلاثی مجرد، مانند: حِکْمَةٌ و خِیْفَةٌ.

ز) مؤنث صفت مشبیه بر وزن فَعْلٌ، مانند: شِمْرَةٌ (شخصی

با همت) و عَفْرَةٌ (خیبث) [پیشین، ص ۴۱].